[ابراهیم‌] گفت: «اى فرستادگان، مأموریت شما چیست؟» (31) گفتند: «ما به سوى مردمى پلیدکار فرستاده شده‌ایم، (32) تا سنگهایى از گِل رُس بر [سر] آنان فرو فرستیم. (33) [که‌] نزد پروردگارت براى مسرفان نشان‌گذارى شده است. (34) پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم. (35) و[لى‌] در آنجا جز یک خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم. (36) و در آنجا براى آنها که از عذاب پر درد مى‌ترسند، عبرتى به جاى گذاشتیم. (37) و [نیز] در [ماجراى‌] موسى، چون او را با حجتى آشکار به سوى فرعون گسیل داشتیم. (38) پس [فرعون‌] با ارکان [دولت‌] خود روى برتافت و گفت: «[این شخص،] ساحر یا دیوانه‌اى است.» (39) [تا] او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم در حالى که او [در آخرین لحظه‌] نکوهشگر [خود] بود. (40) و در [ماجراى‌] عاد [نیز]، چون بر [سر] آنها آن باد مُهلِک را فرستادیم. (41) به هر چه مى‌وزید آن را چون خاکستر استخوان مرده مى‌گردانید. (42) و در [ماجراى‌] ثمود [نیز عبرتى بود]، آنگاه که به ایشان گفته شد: «تا چندى برخوردار شوید.» (43) تا [آنکه‌] از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالى که آنها مى‌نگریستند، آذرخش آنان را فرو گرفت. (44) در نتیجه نه توانستند به پاى خیزند و نه طلب یارى کنند. (45) و قوم نوح [نیز] پیش از آن [اقوام نامبرده همین گونه هلاک شدند]، زیرا آنها مردمى نافرمان بودند. (46) و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بى‌گمان، ما [آسمان‌]گستریم! (47) و زمین را گسترانیده‌ایم و چه نیکو گسترندگانیم. (48) و از هر چیزى دو گونه [یعنى نر و ماده‌] آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید. (49) پس به سوى خدا بگریزید، که من شما را از طرف او بیم‌دهنده‌اى آشکارم. (50) و با خدا معبودى دیگر قرار مدهید که من از جانب او هشداردهنده‌اى آشکارم. (51)